

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در ادله اصالة الحظر بود دو دلیل ذکر شد، دلیل سومی هم از بعضی کلمات استفاده
می‌شود که به آن استدلال شد و این دلیل هم چون دلیل مهمی است باید متذکر بشویم.

و آن این است که فرمودند اگرچه در ظرفی که از شارع امری و حکمی به دست ما
نرسیده احتمال عقاب منتفی است به خاطر قاعده قبح عقاب بلا بیان. اما احتمال مفسده
وجود دارد. حالا چه مفسده دنیوی و چه مفسده اخروی به خصوص مفسده اخروی
احتمالش وجود دارد. و عقل همان طور که حکم می‌کند به لزوم دفع عقاب همین طور
حکم می‌کند به لزوم دفع مفساد. فلذا است که در اشیایی که می‌خواهیم در آن‌ها تصرف
کنیم یا افعالی که می‌خواهیم انجام بدهیم قهراً ما احتمال مفسده می‌دهیم و وقتی احتمال
مفسده دادیم نمی‌توانیم به حکم عقل مادامی که تأمین پیدا نکردیم از این که مفسده‌ای
نیست نمی‌توانیم مرتکب بشویم. خب این دلیل ظاهرش یک دلیل محکمی است برای
اصالة الحظر. کار نداریم به این که این اشیاء عالم ملک خدای متعال است، تصرف در
ملک دیگری بدون اذن او جایز نیست. به این حیث کار نداریم، یا خودمان ملک خدای متعال
هستیم و تصرف در خودمان بدون اذن مالک جایز نیست و قبیح است. به این هم کار
نداریم. و به این هم کار نداریم که ما عبد هستیم و او مالک و عبد باید ورود و خروجش،
سکون و حرکتش به اذن مولایش باشد که این هم دلیل دوم بود. نه، به این هم کار
نداریم.

حرف سر این است که بالاخره ممکن است از این عمل و این تصرف یک مفسده‌ای
دامنگیر ما یا دیگران بشود. دامنگیر خودمان بشود یا دامنگیر دیگران بشود. و عقل این جا
هم این جا حکم می‌کند. چرا می‌گوید عقاب... مگر این عقاب خصوصیتی دارد؟ همان طور
که سوختن و متأذی و متعلم شدن بالعقاب عقل می‌گوید دفعش کن همین جور اگر یک
چیزی احتمال می‌دهی سم است، اعماء و احشاء شما را از بین خواهد برد، می‌گوید نکند.

سؤال: ببخشید مفسده اخروی غیر از عقاب است؟

جواب: بله.

سؤال: مثلاً چی؟

جواب: حالا می‌گوییم.

این ادعایی است که شده و مطلب بسیار مهمی است.

دو نفر از بزرگان معاصر رضوان الله علیهما که مرحوم آیت الله گلپایگانی قدس سره، ما مختصری هم خدمت ایشان تلمذ کردیم و مرحوم شیخنا الاستاد آقای حائری از کلماتشان استفاده می‌شود که این دلیل را صغراً و کبراً پذیرفتند و می‌گویند این حرف درستی است. که هم صغری درست است که احتمال وجود چنین چیزهایی وجود دارد، حداقل در آخرت. اگر چه در دنیا هم هست. و این که کبری هم درست است که عقل چنین حکمی را می‌کند. ما اگر می‌خواهیم تخلص کنیم باید دست و پا بزنیم برای این که یک فکری در مقابل این دلیل بکنیم یا صغرایش، یا کبرایش. اما مرحوم آیت الله گلپایگانی قدس سره در افاضة العوائد که حاشیه‌ای از ایشان بر درر الفوائد استادشان مرحوم آقای حاج شیخ. در بحث حکم عقل به برائت که آن جا گفته شده بله عقل حکم به برائت می‌کند و لکن ما یک قاعده دیگر هم داریم که لزوم دفع ضرر باشد. ایشان می‌فرمایند که مطالبی راجع به این که آن قاعده نسبت به قاعده قبح عقاب بلایان چه جور است آن‌ها را کار نداریم ان شاء الله محللش می‌آید. این قسمت که مربوط به بحث ما می‌شود.

نعم لو كان الضرر الأخرى المحتمل هو المفسد اللازمة للأشياء فى الآخرة...

ضرر محتمل مفسدی باشد که لازمه اشیا است در آخرت.

من دون توقفٍ على البيان.

که آن مفسد توقف بر بیان ندارد، مثل عقاب نیست که عقاب توقف بر بیان دارد و الا می‌شود قبح عقاب بلایان. این توقف بر بیان ندارد، ذاتی است.

كالذاتيات. فالعقاب و ان كان معلوم العدم ...

این جا عقاب معلوم العدم است چون بیانی نیست. و می‌گوید قبیح است عقاب بلایان، غیر مسلک حق الطاعة.

لكن نفس ذلك الاحتمال يصلح ردع المكلف عن مخالفة طنه...

می‌گویم مظنون شما این است که این حرام است، مظنون شما این است که واجب است. دلیل نداری ولی مظنون شما هست یا نه؟ پس احتمال می‌دهی که مفسده باشد، در فعلش در باب محرمات، در ترکش در باب واجبات.

لأنه كاحتمال العقاب فى عدم ارتياح المكلف معه....

زیرا احتمال چنین مفسدی که دردسر برای انسان دارد این فرقی با احتمال عقاب نمی‌کند در این که مکلف راحت نیست. دغدغه دارد، می‌گوید خیلی خب جهنم نمی‌روم ولی فلان مفسده دامنگیر من خواهد شد.

فاللازم على القائل بالبراءة بيان ما يريح المكلف من هذا الاحتمال.

فقط بگوئی قبح عقاب بلایان فایده‌ای ندارد، تمام نمی‌شود مسأله. باید یک بیانی هم بیاوری که این را هم از بین ببری.

خب این فرمایش.... پس ببینید ایشان کبری و صغری را قبول دارد منتها ایشان در آن مبحث این جوری تخلص می‌جوید از مطلب. می‌فرماید که:

و الَّذی يمكن أن يقال: إنّ هذه المفسدة - لما كانت مغفولاً عنها عند العامة، بحيث لا يتحقق احتمالها الا لنادرٍ...

می‌فرماید این که امور و افعال ما یک مفسد ذاتیه‌ای داشته باشد که مبتنی بر بیان نیست و خود به خود مترتب بر آن افعال می‌شود در نشئه آخرت این یک احتمال عقلی هست و ما دافعی هم بر این نداریم، برهانی بر علیه این نداریم. اما یک احتمالی است که مورد غفلت عامه ناس است. چون مورد غفلت‌شان هست قهراً در صدد دفع آن بر نمی‌آیند. چون مورد غفلت‌شان است. این جا بر حکیم تعال لازم است که غفلت‌زدایی بکند. اگر واقعاً چنین چیزی می‌بیند هست در آخرت بیاید به مردم اطلاع بدهد لافل به این که جعل احتیاط بکند. حالا اگر نکرد از این عدم کشف می‌کنیم پس صغری وجود ندارد. کبری سر جایش هست، درسته. می‌فهمیم صغری نیست، یعنی مفسده‌ای نیست. چون اگر بود آن حکیم و رحیم بر عباد باید می‌فرمود.

گفته می‌شود که:

إنّ هذه المفسدة لو كانت ملازمة لذوات الواجبات و المحرمات من دون توقفي علی البيان، كان اللازم علی الحکیم العالم بذلک إلزام العباد بالتجنب عنها، (تا این که دامگیرشان نشود) و لو بعنوان آخر، ...

نیاید بگوید این مفسده دارد. لازم به عنوان این که مفسده دارد بیاید بگوید. بگوید آقا احتیاط لازم است منتها فلسفه جعل احتیاط پیش اوست.

مثل عنوان مشکوک التکلیف بإيجاب الاحتیاط، فلو تمت أدلة الاحتیاط، فيها، و إلا، نکشف من عدم وجوب الاحتیاط عدم مفسدة ذاتية لترك الواجبات، أو فعل المحرمات الواقعية...

این را کشف می‌کنیم. خب حالا بحث ما کجاست؟ بحث ما در جایی است که یا قبل الشرع یا بعد الشرع در یک واقعه‌ای که نمی‌دانیم، شارع دلیلی، حکمی، چیزی ندارد. همین نداشتن به نظر مبارک ایشان کاشف از نبودن. چون اگر مفسده‌ای بود حکمت او، لطف او، مهربانی او اقتضاء می‌کرد توجه بدهد چون مردم غافل هستند. بله اگر مردم غافل نبودند، عقل‌شان می‌گفت خودتان باید احتیاط کنید.

سؤال: قبل از شرع را چه جوری می‌خواهد بیان کند؟

جواب: یعنی قبل از شرعی نباید بگذارد بشود. یعنی نگذارد قبل از شرعی تحقق همیشه شرع باشد. چون آدم‌ها را ... کردی، چرا بی‌شرع می‌گذاری آن‌ها را. همین دلیلی است که... نبوت عامه دلیلش همین است دیگه. دلیل نبوت عامه در کلام همین است.

سؤال: در مرتبه قبل از شرع داریم بحث می‌کنیم نه که در زمان قبل از شرع.

جواب: خیلی خب. حالا مرتبه محل کلام است ان شاءالله بعداً خواهد آمد. حالا شما بفرمایید در مرتبه. این مرتبه را نمی‌توانی مفروض بگیری. یعنی یک امر غیرواقعی است.

سؤال: ... با قطع نظر از حکم شرع عقل حکم به حذف می‌کند یا به اباحه می‌کند. ...

جواب: قطع نظر. خیلی خب به قطع نظر اشکال ندارد. می‌گوییم به قطع نظر از حکم شرع. با قطع نظر از حکم شرع چیه؟ این است. حالا گرفتار می‌شویم....

سؤال: این فرض باطل می‌شود.

جواب: بله یک فرضی است که واقعیت ندارد. یعنی یک فرض به عبارتی آخری یک بحث علمی صرف می‌شود. که واقعیتی در خارج ندارد، اثری بر آن بار نیست. مثل این که ما فرض کنیم که اگر انسان‌های پنج کله بودند چه جور باید غسل بکنند.

سؤال: ... با قطع نظر از اخبار علاجیه حکم به تساقط یا به تخییر است.

جواب: نه آن جا درسته.

سؤال: ...

جواب: نه، آن ثمره دارد آن جا. چرا؟ چون یک جاهایی می‌بینیم اخبار علاج نیست یا تعارض می‌کنند و الا بله. یکی از اشکالات مسلک مثلاً علمای قم بر مسلک علمای نجف در این مورد این بوده که علمای نجف وقتی وارد بحث می‌شوند اولاً تأسیس اصل می‌کنند که اگر ما دلیل نداشتیم چه باید بگوییم. خب صفحاتی، ماه‌هایی در این بحث می‌کنند بعد موردی بحث می‌کنند می‌گویند دلیل داریم. می‌گویند این همه بحث کردیم که اگر دلیل نبود خب وقتی دلیل هست. شما اول ببینید دلیل داریم یا نداریم، اگر نداشتیم برو بگو حالا باید چه کار بکنیم. نه اول بحث کنیم که اگر نداشتیم چی می‌شد. باید چه کار بکنیم. مدت‌ها در این بحث بکنیم. بعد دلیل داریم، یک روایت یا دو تا روایت هست که مسأله را روشن می‌کند. خب بابا از اول این دو تا روایت را می‌گفتی تمام می‌شد.

سؤال: اگر از اول بخواهیم به حکم شرع هم توجه بشود اشکال اول این بود که اذن در تصرف داریم. شما جواب دادید که نه ما می‌خواهیم بدون قطع نظر از حکم شرع حکم ... اگر می‌خواهیم بیاوریم دیگه....

جواب: خیلی خب حالا ببینید شما ما می‌خواهیم بگوییم این بزرگوار از کسانی است که این دلیل را قبول دارد. پس ایشان اصالة الحظری است. حالا آن جواب ایشان کافی است یا کافی نیست مطلب آخر که این جواب هم اگر خواستیم می‌گوییم این جواب هم به نظر تمام نمی‌آید. چرا؟ چون شاید شارع مقدس بیان کرده به ما نرسیده. چون بنا ندارد که به طور غیرعادی بیان کند. شاید هم گفته. اگر می‌خواهید این امر حالا را ببینید. اگر می‌خواهید فرض کنید که نگفته، یک فرض غیرواقعی بکنید خب بله آن جا.... اما اگر می‌خواهید بروید توی آن چه که ما وقع فی الخارج است. این اسلام و این دیانت و این چیزی که آمده ما می‌خواهیم اصالة الحظری بشویم الان. و بگوییم هر جا دلیل نداشتیم اصالة الحظر. باید عقلاً... ایشان به این دلیل می‌خواهند بگویند الان نه، ما لازم نیست اصالة الحظری بشویم. چرا؟ چون مما يغفل عنه العامة است، شارع باید می‌گفت. جواب این است که لعل گفته ولی دست ما نرسیده.

سؤال: حاج آقا این ... یک چیزی نیست که دست یک نفر باشد بعد دست ما نرسیده باشد.

جواب: نه غفلت زدایی می‌کند به چه نحو؟ به همان نحوی که احکام را بیان می‌کند.

سؤال: ... همه جا پخش بشود وقتی که شد دیگه بعید است که دست کسی نرسد. همه مردم از غفلت‌شان زدوده شد.

جواب: اگر این جوری است پس ما در باب بحث برائت و این‌ها را باید ببینیم دیگه. چون شما می‌گویید عدم الدلیل دلیل علی العدم است. پس بنابراین ما جایی شک نمی‌کنیم. و حال این که طور نیست. ما تعارض النصین داریم، اجمال نص داریم، فقدان نص داریم، همه این‌ها را داریم دیگه. تعارض نصین خب گفته و تعارض کرده. ممکن است گفته تعارض کرده. فقدان نص داریم، اجمال نص داریم، همه این‌ها هست. چون دأب شارع علی ... این است که به این منهاج منشی بکند.

سؤال: خب ...

جواب: نفهمیدم چی می‌خواهید بفرمایید.

سؤال: یعنی این که همه مردم وقتی که آمدند توی ... غفلت از آن‌ها زدوده شده بالاخره یک قسمتی از آن به ما می‌رسد که مثلاً بعضی از مردم آمدند این را مثلاً به آن توجه داشتند، سؤال می‌پرسیدند از امام. وقتی می‌بینیم که چنین جریانی بین مردم نبوده، معصوم نبوده متوجه می‌شویم که اصلاً چنین دفعی از طرف شارع نبوده و مثل بحث برائت نیست که مثلاً یک روایت باشد، ده تا روایت باشد که این‌ها دست یک سری افراد خاص بوده و الان به ما نرسیده. این وقتی پای مردم آمد وسط مثل سیره می‌شود همه جا پخش می‌شود. بالاخره باید یک....

جواب: پای مردم از چی آمده وسط. می‌گوید مردم غافلند، این جا چون غافلند پای‌شان نیامده وسط. مردم غافلند. حرف ایشان این است که اگر نایبنا و چاه است اگر خاموش بنشیننی گناه است. مردم همه عمیاء هستند الا نادراً. شارع می‌بیند این مردم عمیاء هستند، نادر هستند می‌خواهند بیفتند توی چاه، روی غفلت، شارع این جا باید سکوت بکند؟ نه باید بگوید. حالا که نگفته معلوم می‌شود که چاهی نیست. اگر چاه بود باید می‌گفت.

سؤال: حاج آقا اصل این که مردم ملتفت نیستند این را قبول دارید شما؟

جواب: بله؟

سؤال: اصل این که مردم... چون یک عرفی مد نظر است که ...

جواب: همین الان این آقا چی سؤال کردند که من الفضلاء است و من العوام نیست؟ فرمودند مگر توی قیامت غیر از عقاب چیز دیگری هم هست. پس مقاصد غیر عقابیه مورد چیه؟ مورد غفلت است. آن که هست این است که جهنم است. اما حالا یک مفسده مثل دنیا بیایی شرب خمر بکنی سکر می‌آید آیا در آخرت هم یک حالتی برای انسان پیش می‌آید. حالا الان یک خرده صبر کنید شیخنا الاستاد حائری قدس سره این را توضیح داده گفته بله پیش می‌آید. گفتم می‌آید ایشان توضیح داده که بله فقط عقاب نیست آن جا.

سؤال: حاج آقا این عرفی که بحث می‌فرمایید چه عرفی است؟ عرفی که الثفات به هیچ چیز ندارد همین یک دفعه...

جواب: نه همین عرف به ذهنش نمی‌آید.

سؤال: اگر عرف ملتفت شد که این‌ها حرام است. ... عرف دیدش این طوری است که چیزی که حرام است معلوم است ذاتش یک عذابی دارد، خدای الکی حرامش نکرده.

عرف چنین توجهاتی دارد. بله عرفی که به هیچ چیزی دقت ندارد

جواب: نه همین عرف متدین، همین عرف مردم.

سؤال: این خودش محل کلام است.

جواب: تک دو توکی پیدا می‌شوند می‌گوید آقا این سؤال‌ها را بکنند که توی قیامت غیر از عقاب و این‌ها دیگه آثار وضعیه ذاتیه تکوینیه برای این امور هست یا نیست.

سؤال: ... این کاری که حرام است معلوم است که کار بدی است. ...

سؤال: این دفع مفسده‌ای که الزامی باشد ...

جواب: به الزام ما کار نداریم به عقل کار داریم. می‌گوید عقل آدم می‌گوید آقا شما توی کارهای دنیایی، همین کارهایی که توی این دنیا هست به هر کاری دست نزن تا اطمینان پیدا نکردی. چرا؟ ممکن است فردای قیامت این حالت برای تو پیش بیاید آن جا که متعلم بشوی. مثل عقاب خدا نیست، چون خدا حرام نکرده یا بیان نکرده عقابت نمی‌کند، جهنم نمی‌برد ولی در آن جا فلان حالت را ممکن است داشته باشی. حالا بهشت هم اگر رفتی توی بهشت باید بخزی، راه نمی‌توانی بروی.

سؤال: ...

جواب: عقل می‌گوید آره. چرا باید عقاب را دفع کرد؟ چون اذیت می‌شوی. چون ناراحت است.

سؤال: توی بهشت که اذیت ندارد. حظ بردن کمتر است.

جواب: نه. معلوم نیست. حالا تا ببینیم. حالا اجازه بدهید من این حرف استاد را بخوانم تا بعد.

سؤال: مناقشه‌ای که در جواب فرمودید با توجه به این که لازم است بر شارع حکیم ... این مناقشه‌ای که فرمودید که بالاخره...

جواب: بالطرق العادیه و شاید به طرق العادیه کرده به دست ما نرسیده. پس ما از ... و نرسیدن، نبودن را کشف نمی‌کنیم. چون بالطرق العادیه باید بگوید. مثل احکامش هست، دیگه بالاتر از احکامش که نیست. احکامش را بالطرق العادیه می‌گوید. خب مفسد هم همین جور است.

سؤال: خب فرض خراب شد. فرض این است که نمی‌شود با طرق عادیه بیان بشود.

جواب: نگفته نمی‌شود. ایشان فرموده ما احتمال مفسد اخرویه می‌دهیم، مفسد اخرویه هم واجب الدفع است عقلاً کالعقاب اما یک راهی باید پیدا کنیم نفی‌اش کنیم. بگویم این مفسد نیست، نه کبری را منع کنیم. صغری را منع کنیم. به چی؟ به این که چون مردم غفلت دارند اگر بود باید شارع می‌گفت. چون نگفته معلوم می‌شود نیست. می‌گویم نه. اگر بود شارع باید می‌گفت اما به چه طریق؟ به طرق العادیه، همان جور که احکامش را به طرق العادیه می‌گوید.

چطور یک جایی ما اگر روایت به دستمان نرسید احتمال حکم می‌دهیم، نمی‌گوییم حالا به دست ما نرسیده پس نیست. این را نمی‌گوییم دیگه، این را به طرق عادیّه شاید گفته به خاطر کارهای ظالمین به دست ما نرسیده، همه‌اش هم زیر سر همان سقیفه است، نرسیده، آن‌ها نگذاشتند برسد. جریان‌ات را منحرف کردند نرسیده. خیلی خب دیگه خدای متعال بر اثر مصالحی که خودش می‌داند مازاد بر این، غیر از این منهج معروف ...

حالا شیخنا الاستاد قدس سره در میانی الاحکام‌شان، ایشان این مسأله را خیلی شیّدّه. فرموده که آثار وضعیه تکوینیّه برای فعل مثل مثلاً سکر و ازاله عقل در دنیا این یا شبیه این در آخرت، این امر محتملی است و برای این که تقریب به ذهن بفرماید که در آخرت چنین امور مؤلّمه و آزار دهنده‌ای ممکن است وجود داشته باشد هم به کتاب خدا استشهاد فرمودند هم به وجدان.

اما کتاب خدای متعال می‌فرماید:

ربما يظهر من الآية الشريفة این مطلب. اعوذ بالله من الشيطان الرجيم «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ شَوْءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا...» کارهای سوءیی هم که انجام داده توّد، دوست دارد که ای کاش که بین او و بین آن کارهای سوء امد بعیدی بود. این مال آن تألم خاطری است که پیدا می‌کند. این تألم خاطر می‌گوید ای کاش این جور نبود. پس غیر از عقاب خدای متعال که حالا ممکن است عقابش بکند یک امر نفسانی است، یک تألم نفسانی است، یک حسرت است، یک دغدغه خاطری است که برای او در آن روز پیش می‌آید. خود این صرف نظر از آن عقاب خودش آزار دهنده است. یک کسی را حکم اعدامش را دادند، دارند از زندان می‌برندش که اعدام بکنند، آن اعدام همان عقاب است، اما از وقتی خبر به او می‌دهند و توی این راه که دارد و می‌داند می‌خواهد برود آن جا اعدام بشود این توی نفس خودش چه آزاری، چه ... ضربان قلبش آن جور می‌شود، حالش آن طور می‌شود و چه بسا قبل از این که به آن جا برسد اصلاً می‌میرد. این تألم نفسانی است. این غیر از آن عقاب است. دارند او را می‌برند به طرف جهنم، آن جهنم عقابش است اما همین که دارند می‌برندش به جهنم یا همین که در روایات هم هست، شاید از آیات مبارکات هم استفاده می‌شود هم فضیحت یوم قیامت، حالا جهنمی است، خب جهنمی باشد اما علی رؤوس الأشهاد این آبرویش می‌رود. خود این تألم را کی دارد؟ آن عقابش که همان جهنم است اما این که می‌بیند در انظار ناس، در انظار مردم این به عنوان جهنمی دارد تلقی می‌شود و دارند می‌برندش، این خودش گاهی از آن جهنمش بالاتر است. یا در دعای کمیل شما می‌بینید حضرت چی می‌فرمایند؟ «صبرت علی عذابک» حالا آدم‌هایی که مرتبه روحی‌شان بالا است. «صبرت علی عذابک» که آن عقاب است. «فکیف اصبر علی فراقک» پس این یک تألم روحی دیگری است، این عقاب نیست، پس در آن دار ممکن است این جور چیزهایی پیش بیاید، «فکیف اصبر علی فراقک» ممکن است امثال این جور امور در آخرت باشد.

سؤال: حاج آقا این‌هایی که شما می‌فرماید همه در فرض زمینه‌های عقاب است. شما یک فرضی بفرمایید که عقاب ندارد یعنی عقاب بلا بیان، عقاب ندارد...

جواب: نه این‌ها استشهاد بر این است که پس یک حالاتی غیر عقاب داریم.

سؤال: خب توی آن حالت‌ها...

جواب: حالا اگر همان توی صحرای قیامت همان جا می بیند این کار را که انجام داده از بعضی از کمالات محروم است. دیرتر باید بهشت برود، حالا نگهش می دارند فعلاً. اثر این مسأله این است که حالا حالاها باید بمانی حساب پس بدهی....

سؤال: این خودش عقاب است.

جواب: نه این عقاب نیست. عقاب آن جهنم است. پشت در ایستادن که عقاب نیست.

سؤال: اهل علم، کسی که علم یاد می گیرد آخرین افرادی هستند که می روند چون حساب و کتابشان خیلی طولانی تر است پس علم یاد نگیریم چون ممکن است ...

جواب: نه، عجب است واقعاً....

سؤال: حاج آقا همین است دیگه. شما می فرمایید....

جواب: نه، مسأله را دقت بفرمایید. آن جا ثمنی است که دارد برای مقامات عالی تر می دهد. اگر عالم فقیه شدید بعث الله فقیهاً عالماً فی يوم القيامة می گوی می ارزد. ولی باید بایستم حسابش را هم پس بدهم. ولی وقتی حسابش را پس دادم دیگه با آن آدم که عوام بود فرق می کنم.

سؤال: مثل صف شهریه.

جواب: مثل صف شهریه می ماند به قول شما. می ایستم ولی آخرش شهریه گیرم می آید. اما آن جا این جوری نیست.

حالا، دوم این که ایشان می فرمایند.... وجداناً هم همین جور است. ایشان می فرماید که:

و هو محسوسٌ بحسب الإرتکاز ایضاً بالنسبة الى بعض مراتبه فإنّ من يظلم في الدفعة الأولى يندم على ذلك و يكون ملوماً في نفسه. بخلاف الدفعات التالية. فتصل نفسه إلى حدٍ ترى الظلم بمنزلة الأمور الضرورية اليومية التي لا بد له منها....

کسی که به دیگری ظلم می کند، آزار می دهد خب دفعه اول و دوم و سوم و این ها یک عذاب وجدان می گیرد البته وقتی تکرار شد دیگه آن عذاب وجدان از بین می رود. پس یک حالت روحی برای او پیدا می شود، یک قبضی برای او پیدا می شود. پس بالوجدان ما حس می کنیم که غیر از عقاب یک حالات روحی آزارآور، آزار دهنده برای انسان پیش می آید. حالا این توی این دنیا داریم این را حس می کنیم. ایشان می فرماید:

و من يحشر في الغد ليس موجوداً غير ذلك الموجود.

آدمی که فردای قیامت محشور می شود همین آدم است. نه یک موجود دیگه می شود. همین است. همین جور که این جا الان ما می بینیم این حالت نفسانی برای ما پیش می آید آن جا هم همین جور. مرحوم آقای آشیخ محمد رضوان الله علیه از ایشان نقل شده که توی جهنم آدم برود باید باسواد باشد. آن جا هم یک زندگی است برای خودش. حالا همین سوادهایی هم که... همین نهاية الدراية و همین حاشیه مکاسب و... فرموده شما چرا این قدر زحمت می دهید به خودتان. گفتند آدم باید باسواد باشد. جهنم هم بخواهد برود باید باسواد باشد. خب حالا آن جا چه خبر است، چه جوری است.

سؤال: با جهنمی‌ها مباحثه کند.

جواب: بله، آن جا هم یک زندگی است، این جور نیست که ... تهران یک جایی هست جهنم... آدم توی جهنم خیال می‌کند مثلاً می‌اندازندشان کنار همین طور افتاده. خب زندگی دارد می‌کند آن جا. یک زندگی است برای خودش آن جا. بهشت هم می‌روی زندگی می‌کنی.

خب ایشان می‌فرماید این جوری است.

فهذا من غیر فرقی بین کون الظلم حراماً من جانب الله تعالى أو حلالاً.

به این مربوط نیست، به حکمش مربوط نیست. این یک حالتی است که برای انسان پیش می‌آید. بعد فرموده:

إذا عرفت ذلك نقول أنه إذا احتمل في محتمل التكليف وجود ضررٍ وضعيٍ تكوينيٍ عظيمٍ فلا ريب أن العقل يحكم بدفعه.

ایشان البته یک قید دارد. می‌گوید هر ضرری و هر مفسده‌ای عقل نمی‌گوید واجب دفع است. اگر عظیم باشد می‌گوید واجب دفع است. و آن وقت بعد از سطوری می‌فرماید:

و يحتمل في جميع الموارد عظمة الضرر بحيث يحكم العقل بوجوب دفعه اذا توجه اليه.

همه کارها همین جور است. ما چه می‌دانیم، چون آن عالم را نمی‌شناسیم. ما خبر از آن عالم نداریم، یکی از ادله‌ای که می‌گوید قانونگذار باید خدای متعال باشد همین است در علم کلام. چون این قانون فقط نمی‌خواهد این جا اثر بگذارد. اگر این قانون آثارش برای نشأت بعد ما هم هست پس باید جوری جعل بشود که همین طور که منافع این جا را جعل می‌کند، مضارش را دفع می‌کند، منافع و مضار آن جاها را هم تأمین بکند. و بشر که واقف به این نیست. فلذا حق قانونگذاری بشر ندارد. این جا هم ما چه می‌دانیم اوضاع چه جوری است، این شرب تنن مثلاً حالا دلیل بر حرمت نداریم، برای حرمتش برائت جاری کردیم، عقاب نمی‌توانیم بشویم، اما نمی‌دانیم کسی که شرب تنن کرد در قیامت چه مفسده‌ای ... آیا مفسده‌ای دارد آن جا، یک تألماتی برای آن پیدا می‌شود، نمی‌شود؟ خبر نداریم. این بیان این بزرگوار. حالا مطالعه بفرمایید. چون البته اصل بحث، این بحث به مناسبت دیگری طرح شده اما خب مربوط به این جا این قسمت‌هایش می‌شود حالا باید ببینیم آیا این مبانی الاحکام، جلد دوم، صفحه 348 و 347، و 346 و این‌ها.....

و صلی الله علی محمد و آل محمد.